

مسائل طلاق

«طلاق» صیغه‌ای است که عقد دائم را به هم می‌زند و موجب جدایی زن و شوهر می‌شود. اسلام همان‌گونه که نسبت به ازدواج سفارش نموده و آن را سنت پیامبر اکرم (ص) دانسته طلاق را مورد نکوهش و مذمت شدید قرار داده است، در بعضی از روایات وارد شده که: «از میان چیزهای حلال، طلاق مبعوض‌ترین آنها نزد خداوند می‌باشد».^۱

براین اساس، دستورات اسلام نسبت به ازدواج به شکلی است که پایه‌های آن به حدی قوی و محکم به وجود آید که کمتر منجر به طلاق شود و از طرف دیگر محدودیتهای زیادی در شرایط و احکام طلاق قرار داده شده تا کمتر تحقق یابد، ولی با این حال اگر ادامه زندگی و رابطه همسری بین زن و شوهر موجب عسر و حرج و فشارهای روحی و اختلافات شدید و غیر قابل اصلاح شود، اسلام طلاق را راه نجات زن و شوهر دانسته است.

(مسئله ۱) مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد، پس اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است، همچنین باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را بدون اراده یا به شوخی بگوید صحیح نیست.

(مسئله ۲) زنی را که می‌خواهند طلاق دهند باید دارای دو شرط باشد:

الف- هنگام طلاق از خون حیض یا نفاس پاک باشد.

ب- در پاکی پس از حیض و نفاس یا در حال نفاس و حیض که پیش از این پاکی بوده شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می‌شود.

(مسئله ۳) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه

صورت صحیح است:

۱- شوهر پس از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

۱. برگرفته از وسائل الشیعه، کتاب الطلاق، باب ۱ از ابواب «مقدمات الطلاق و شرائطه»، حدیث ۵.

۲- معلوم باشد که آبستن است و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش دهد بعد بفهمد آبستن بوده، چنانچه قصد ایجاد و تحقق طلاق صورت گرفته اشکال ندارد، هر چند احوط اعاده طلاق است.

۳- شوهر به علت غایب بودن، نتواند و یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

(مسئله ۴) اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بدانند و طلاقش دهد بعد بفهمد هنگام طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق باطل است، ولی اگر او را در حیض یا نفاس بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، چنانچه قصد جدی نسبت به ایجاد و تحقق طلاق صورت گرفته، طلاق او صحیح است.

(مسئله ۵) اگر با همسرش که از حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، اگر بعد معلوم شود که هنگام طلاق آبستن بوده، چنانچه قصد ایجاد و تحقق طلاق صورت گرفته، طلاق اشکال ندارد، هر چند احوط آن است که دوباره طلاق دهد.

(مسئله ۶) اگر مردی که غایب است بخواهد همسر خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که همسر او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید حال او را جویا شود و اگر نتواند باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احوط آن است که حداقل تا یک ماه، بلکه بهتر است تا سه ماه صبر کند و بعد طلاق دهد و در این صورت اگر بعد معلوم شود که در حیض بوده طلاق صحیح است.

(مسئله ۷) کسی که غایب نیست، ولی اطلاع از حال زن برای او ممکن نمی‌باشد، مانند شخصی که زندانی است و ملاقات ندارد، در حکم غایب است.

(مسئله ۸) اگر با همسرش در حال پاکی نزدیکی کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک

شود، ولی اگر زن آبستن باشد یا نه سال او تمام نشده و یا یائسه باشد، می تواند بعد از نزدیکی بلافاصله او را طلاق دهد.

(مسئله ۹) اگر با همسرش که از حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و سپس مسافرت نماید، چنانچه راهی برای تحقیق از حال زن نباشد و بخواهد او را طلاق دهد باید به اندازه‌ای که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند و احوط آن است که تا یک ماه و بهتر است تا سه ماه صبر کند.

(مسئله ۱۰) اگر مرد بخواهد همسر خود را که یائسه نیست، ولی از نظر اصل خلقت یا به علت بیماری حیض نمی شود، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده به مدت سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و سپس او را طلاق دهد.

(مسئله ۱۱) بنا بر احتیاط واجب باید طلاق به صیغه عربی صحیح و با قصد انشا؛ یعنی قصد ایجاد طلاق، خوانده شود و باید دو مرد عادل آن را بشنوند، همچنین صیغه طلاق باید منجز و بدون قید و شرط باشد.

(مسئله ۱۲) اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند - چنانچه مثلاً اسم زن او فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ»؛ یعنی: «زن من فاطمه رهاست»؛ و اگر بخواهد دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی: «زن موکل من، فاطمه رهاست».

(مسئله ۱۳) پدر و جد پدری دیوانه‌ای که از کودکی دیوانه بوده، در صورتی که به مصلحت دیوانه باشد، می توانند زن او را طلاق دهند و چنانچه پس از بلوغ دیوانه شده باشد با اجازه حاکم شرع می توانند زن او را طلاق دهند.

(مسئله ۱۴) اگر مردی زنی را فریب دهد تا از شوهر خود طلاق بگیرد و زن او شود و او به اختیار خود طلاق دهد، طلاق و عقد آنها صحیح است، هر چند آن دو بد کرده‌اند.

(مسئله ۱۵) زنی که به عقد موقت درآمده، طلاق ندارد و رها

شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: «بقیه مدت را به تو بخشیدم و تو را برئ الذمه کردم». و در این صورت شاهد گرفتن و پاک بودن از حیض یا نفاس لازم نیست.

اقسام طلاق

طلاق بر دو قسم است: «طلاق بائن» و «طلاق رجعی».

الف - طلاق بائن:

(مسأله ۱۶) «طلاق بائن» طلاقى است که پس از آن مرد حق

ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی بدون عقد او را به همسری خود

برگرداند. طلاق بائن بر شش قسم است:

۱ - طلاق دختری که نه سال او تمام نشده باشد.

۲ - طلاق زنی که زمان حیض شدن او پایان یافته و یائسه شده باشد.

۳ - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده است.

۴ - طلاق سوم زنی که او را سه مرتبه طلاق داده‌اند.

۵ و ۶ - طلاق «خُلَع» و «مبارات»

و غیر اینها را «طلاق رجعی» می‌گویند که احکام هر یک در مسائل آینده

بیان خواهد شد.

(مسأله ۱۷) صیغه طلاق رجعی با صیغه طلاق بائن، در غیر از

خلع و مبارات، به یک صورت است که در مسأله «۱۲» بیان شد و

صیغه طلاق خلع و مبارات در مسائل آینده بیان می‌شود.

طلاق خلع و مبارات:

(مسأله ۱۸) «طلاق خلع» طلاقى است که در آن زن به هر

دلیل از شوهرش بیزار شده و به هیچ وجه حاضر به زندگی با او نباشد،

در این مورد، زن مهر یا مال دیگر خود را، چه بیشتر از مهر باشد یا

کمتر، به شوهر می‌بخشد تا در برابر آن بخشش، او را طلاق دهد.

و «طلاق مبارات» طلاقى است که زن و شوهر هیچ کدام یکدیگر را

نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق

دهد. تفاوت طلاق خلع با طلاق مبارات در این است که:

- ۱- در طلاق خلع، زن از شوهر بدش می‌آید، ولی در مبارات زن و شوهر از یکدیگر بدشان می‌آید و هیچ کدام یکدیگر را نمی‌خواهند.
- ۲- مالی که شوهر در طلاق مبارات می‌گیرد نباید از مهر بیشتر باشد، بلکه احتیاط این است که از مهر کمتر باشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر هم باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹) اگر شوهر شخصاً بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه مثلاً نام زن او فاطمه باشد، باید پس از بخشش زن، مرد بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی: «زنم فاطمه را در مقابل آنچه بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست» و جمله: «هی طالق» بنا بر احتیاط واجب است. ولی اگر بخواهد دیگری را وکیل کند باید اول زن، آن شخص را وکیل خود در بخشش مهر یا مال دیگر کند و سپس مرد او را وکیل در اجرای طلاق نماید، پس وکیل، در صورتی که مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، بگوید: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيَّ»؛ یعنی: «از جانب موکله خودم فاطمه، مهر او را به موکل خودم، محمد بخشیدم تا او را طلاق خلع دهد»، پس از آن بلافاصله بگوید: «زَوْجَهُ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی: «زن موکل خودم را در مقابل آنچه بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست». و اگر زن غیر از مهر چیز دیگری را بخشیده باشد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» نام آن چیز را ببرد، مثلاً اگر صد هزار تومان بخشید بگوید: «... بَدَلْتُ مِائَةَ أَلْفِ تَوْمان ...». و بنا بر احتیاط وکیل، بخشش را از طرف مرد قبول کند و بگوید: «قَبِلْتُ ذَلِكَ» و بعد صیغه خلع را بخواند، همچنین است اگر خود شوهر بخواهد صیغه را بخواند.

(مسأله ۲۰) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق مبارات را بخواند — چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَاتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ هَذَا الْمَقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی: «طلاق مبارات دادم زنم فاطمه را در برابر مقدار از مهر او، پس او رهاست» و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَاتُ زَوْجَهُ مُوَكَّلِي

فَاطِمَةَ عَلَى هَذَا الْمَقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی: «طلاق مبارات دادم زن موکلم فاطمه را در برابر این مقدار از مهر او، پس او رهاست» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَى هَذَا الْمَقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا»، «بِهَذَا الْمَقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا» بگوید اشکال ندارد. و اگر مالی که زن بخشیده از مهر نباشد باید به جای مهر «عَلَى مَا بَدَلْتُ» بگوید.

(مسأله ۲۱) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: «برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم» و شوهر هم قبول کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲) اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات، از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد. و اگر مرد نمی‌تواند رجوع کند، مثل اینکه زن عده نداشته باشد یا طلاق سوم او باشد، در این صورت رجوع کردن زن نیز محل اشکال است.

ب - طلاق رجعی:

(مسأله ۲۳) در طلاق رجعی، مرد به دو شکل می‌تواند به زن

خود رجوع کند و از طلاق، اعلام انصراف نماید:

۱- حرفی بزند که معنایش این باشد از طلاق منصرف شده و او را دوباره همسر خود قرار داده است.

۲- به قصد رجوع، کاری انجام دهد که بفهمد رجوع کرده است، مثل اینکه با او نزدیکی کند یا او را ببوسد.

(مسأله ۲۴) مرد لازم نیست برای رجوع کردن شاهد

بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد بگوید:

«به زنم رجوع کردم» صحیح است، ولی مستحب است شاهد

بگیرند.

(مسأله ۲۵) بر زنی که طلاق رجعی داده شده احکام

همسر شرعی جاری است، بنابراین نفقه و فطره او بر شوهر واجب

است و از یکدیگر ارث می‌برند و شوهر حق ندارد در عده با

خواهر او یا زن پنجم ازدواج نماید.

(مسأله ۲۶) بر کسی که همسر خود را طلاق رجعی داده حرام است در روزهای عدّه او را از خانه‌ای که هنگام طلاق در آن زندگی می‌کرده بیرون کند، ولی در بعضی مواقع، مانند اینکه زن کار حرامی را که موجب حدّ است مرتکب شود یا ناشزه باشد، بیرون کردن او اشکال ندارد و بر زن نیز حرام است در روزهای عدّه برای کارهای غیر ضروری بدون اجازه مرد از منزل خارج شود.

(مسأله ۲۷) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از زن بگیرد و با او صلح کند که دیگر رجوع نکند، در این صورت رجوع کردن محل اشکال است.

(مسأله ۲۸) پس از رجوع شوهر اگر زن ادعا کند عدّه او تمام شده بوده و رجوع بعد از عدّه واقع شده است ادعای او پذیرفته می‌شود.

(مسأله ۲۹) اگر شوهر همسر خود را دو بار طلاق دهد و بعد از هر طلاق به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عدّه با او ازدواج کند، پس از طلاق سوم آن زن بر او حرام می‌شود، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط شوهر اول دوباره می‌تواند با آن زن ازدواج نماید:

۱ - عقد شوهر دوم دائمی باشد نه موقت، پس اگر مثلاً او را برای یک ماه یا یک سال متعه کند، بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند با او ازدواج نماید.

۲ - شوهر دوم بالغ باشد.

۳ - شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند. و بنا بر احتیاط واجب دخول در جلو باشد و به گونه‌ای باشد که هر دو لذت ببرند، بلکه احوط این است که انزال هم شده باشد.

۴ - شوهر دوم طلاقش دهد یا از دنیا برود.

۵ - عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

(مسأله ۳۰) اگر مردی سه بار صیغه طلاق را تکرار کند، بدون اینکه در میان این سه بار رجوع کرده باشد، یک طلاق محسوب می‌شود و دو طلاق دیگر لغو است، همچنین اگر بگوید: «هِيَ طَالِقٌ ثَلَاثًا»؛ یعنی: «زن من سه طلاقه است» تنها یک طلاق محسوب می‌شود.

احکام و مسائل عده

عده طلاق:

(مسئله ۳۱) پس از آنکه زن به هر دلیل از شوهر خود جدا شد، خواه با خواندن صیغه طلاق باشد یا از موارد فسخ نکاح باشد یا با تمام شدن مدت و یا بخشیدن مدت توسط شوهر در عقد موقت، باید مدتی را که در شرع مقدس تعیین شده به عنوان «عده» صبر نماید و در این مدت از ازدواج با دیگری خودداری نماید.

(مسئله ۳۲) زنانی که نیاز به عده ندارند و می‌توانند پس از جدا شدن فوراً شوهر کنند

عبارتند از:

الف - دختری که پیش از تمام شدن سه سال به عقد کسی درآمده و پیش از سه سال از او جدا شود.

ب - زنی که به عقد کسی درآمده و شوهر با او نزدیکی نکرده باشد.

ج - زنی که زمان حیض شدن او پایان یافته و یائسه شده باشد.

(مسئله ۳۳) زن دائمی که سه سال او تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و سپس طلاقش دهد، پس از طلاق باید عده نگه دارد. و عده او سه پاکی است؛ یعنی پس از آنکه زن را بعد از پاک شدن از حیض طلاق دادند و هنوز در پاکی به سر می‌برد، باید صبر کند تا دو بار حیض و پاک شود و همین که حیض سوم را دید از عده خارج شده است و می‌تواند شوهر کند.

(مسئله ۳۴) زنی که حیض نمی‌بیند اگر یائسه نشده؛ یعنی در سن زنانی است که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد و بخواهد او را طلاق دهد باید سه ماه با او نزدیکی نکند و سپس او را طلاق دهد و پس از طلاق، زن باید تا سه ماه قمری به عنوان عده صبر کند.

(مسئله ۳۵) پایان عده زن آبستن به دنیا آمدن یا سقط شدن فرزند اوست، پس اگر به طور مثال زن بارداری را طلاق دهند و پس از چند ساعت نوزادش به دنیا آید عده‌اش تمام می‌شود، ولی اگر از زنا آبستن شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید علاوه بر آنچه گفته شد سه پاکی یا سه ماه از زمان طلاق او بگذارد.

(مسئله ۳۶) زنی که به عقد موقت درآمده و مدت آن تمام شده یا شوهر مدت آن را

بخشیده است از نظر عده یکی از صورتهای زیر را دارد:

۱- اگر شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد.

۲ و ۳- اگر نه سال او تمام نشده یا یائسه باشد عده ندارد، هر چند شوهرش با او نزدیکی کرده باشد.

۴- اگر نه سال او تمام شده و یائسه نشده و شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، پس از آنکه مدت عقد

موقت او به پایان رسید یا شوهر ادامه مدت را به او بخشید باید به ترتیب زیر عده نگه دارد:

الف - چنانچه حیض می‌بیند، بنا بر احتیاط مستحب به مقدار دو حیض یا دو پاکی، هر کدام که بیشتر است، عدّه نگه دارد. یک حیض کفایت می‌کند.

ب - چنانچه حیض نمی‌بیند، باید تا چهل و پنج روز عدّه نگه دارد.

ج - اگر حامله باشد و حیض نمی‌بیند، بنا بر احتیاط واجب به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عدّه نگه دارد.

(مسئله ۳۷) ابتدای عدّه طلاق از هنگامی است که صیغه طلاق خوانده می‌شود، چه زن بداند طلاق داده شده یا نداند. بنابراین اگر پس از عدّه متوجه شود طلاق داده شده لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

(مسئله ۳۸) زنی را که عدّه او سه ماه است اگر اول ماه طلاق دهند باید سه ماه هلالی (قمری)؛ یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عدّه نگه دارد و اگر در بین ماه طلاق دهند باید بقیه ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عدّه نگه دارد تا سه ماه تمام شود و اگر ماه اول بیست و نه روز بوده بنا بر احتیاط از ماه چهارم یک روز بیشتر حساب کند.

(مسئله ۳۹) در مدت عدّه طلاق رجعی مخارج زن به عهده مرد است، ولی در مدت عدّه طلاق بائن نفقه او بر مرد واجب نیست مگر اینکه آبستن باشد، که در این صورت نفقه او بر مرد واجب است.

(مسئله ۴۰) اگر زن یا مرد در عدّه طلاق رجعی بمیرد دیگری از او ارث می‌برد، ولی اگر در عدّه طلاق بائن، مانند طلاق خلع یا مبارات، یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی‌برد، مگر اینکه در عدّه طلاق «خلع» یا «مبارات» زن از بخشیدن مال یا مهر خود به شوهر برگردد و شوهر هم مطلع شود و رجوع نماید، که در این صورت اگر یکی از آنان در زمان عدّه بمیرد دیگری از او ارث می‌برد.

عدّه وفات:

(مسئله ۴۱) زنی که شوهرش از دنیا رفته باید به ترتیب زیر «عدّه وفات» نگه دارد:

۱- اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد و از شوهر کردن خودداری نماید، خواه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، ازدواج دائم باشد یا موقت، صغیره باشد یا نه، بلکه اگر زن یائسه باشد نیز باید عدّه نگه دارد.

۲- اگر آبستن باشد، باید هنگام زایمان عدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از چهار ماه و ده روز زایمان کند باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند.

(مسئله ۴۲) زن باید در ایام عدّه وفات از انجام کارهای زیر خودداری نماید:

۱ - پوشیدن لباس رنگارنگ، در صورتی که زینت حساب شود.

۲ - سر مه کشیدن.

۳- هر کاری که زینت حساب شود، مانند آرایش.

ولی نظافت بدن و لباس، شانه کردن مو، گرفتن ناخن، رفتن حمام و سکونت در خانه تزئین شده مانعی ندارد.

(مسئله ۴۳) اگر زن از روی عمد یا فراموشی و یا ندانستن مسأله در تمام یا قسمتی از زمان عده وفات یکی از محرماتی را که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد، هر چند گناه کرده ولی عده او به هم نمی خورد و لازم نیست آن را از سر بگیرد.

(مسئله ۴۴) ابتدای عده وفات از هنگامی است که زن از مرگ شوهر آگاه می شود.

(مسئله ۴۵) اگر شوهر در جبهه جنگ یا به علت دیگری مفقودالامر شود سه صورت

دارد:

الف - زن یقین کند شوهر او از دنیا رفته است، که در این حالت باید عده وفات نگه دارد و پس از عده می تواند ازدواج نماید.

ب - یقین کند شوهر او زنده است، که در این صورت باید به هر حال صبر کند و مخارج زندگی او از مال شوهر و اگر ندارد از صدقات و بیت المال تأمین می شود.

ج - نداند شوهرش زنده است یا نه، که در این صورت اگر پدر یا جد پدری یا وکیل شوهر مخارج زندگی او را از مال شوهر یا محلی دیگر تأمین کنند باید صبر کند و اگر تأمین نکنند حاکم شرع آنان را وادار به تأمین می کند و اگر به هیچ شکل مخارج او تأمین نمی شود زن می تواند به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع دستور دهد زن تا چهار سال پس از مراجعه صبر کند. و در این مدت با هر وسیله ممکن تحقیق می کنند، اگر ثابت شد که زنده است باید صبر کند و اگر ثابت نشد، حاکم شرع به پدر یا جد پدری شوهر دستور می دهد که زن را طلاق دهند و اگر ممکن نشد، خود حاکم شرع او را طلاق می دهد، و بنابر احتیاط واجب، زن بعد از طلاق به مقدار عده وفات؛ یعنی چهار ماه و ده روز، عده نگه دارد و بعد می تواند شوهر کند. و چنانچه پس از عده، شوهر اول او پیدا شود حقی بر زن ندارد و اگر در بین مقدار عده طلاق پیدا شود حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عده طلاق و قبل از پایان عده وفات پیدا شود احوط آن است که رجوع نکند.

(مسئله ۴۶) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات، شوهر کند و

شوهر اولش از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد باید به مقدار عده طلاق صبر کند و شوهر اول با او نزدیکی نکند و شوهر دوم هم باید مهرالمثل؛ یعنی مهری مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند، را به او بپردازد و بنابر احتیاط در مقدار تفاوت بین مهرالمثل و مهری که قرار داده اند مصالحه نمایند، ولی زن در مدت عده مخارجی از شوهر دوم طلبکار نیست و به او نیز حرام ابدی می شود.

مسائل متفرقه عده:

(مسئله ۴۷) اگر زن بگوید عده ام تمام شده با دو شرط از او قبول می شود:

الف - زن مورد اتهام نباشد.

ب - از طلاق یا مردن شوهر او به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام عده ممکن باشد.

(مسئله ۴۸) زنی که با او زنا شده اگر از زنا حامله شده باشد عده ندارد و ازدواج با او جایز است و اگر حامله نیست بنا بر احتیاط عده نگه دارد و بعد ازدواج کند. و بنا بر احتیاط از ازدواج با کسانی که زنا را حرفه خود قرار داده‌اند خودداری شود، مگر اینکه به طور کلی دست بردارند و توبه آنان احراز شود.

(مسئله ۴۹) اگر کسی با غیر همسر خود به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، زن باید عده نگه دارد و عده آن مثل عده طلاق است.

(مسئله ۵۰) اگر با زنی که می‌داند همسر او نیست زنا کند، چنانچه زن خیال کند آن مرد شوهر اوست بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

(مسئله ۵۱) عده‌ای که زن در صورت آمیزش اشتباهی با او باید نگه دارد به مقدار عده طلاق است و در طی مدت عده شوهر نباید با او نزدیکی کند، ولی در صورتی که زن بی‌شوهر باشد، کسی که با نزدیکی کرده می‌تواند در زمان عده با او ازدواج نماید.

(مسئله ۵۲) اگر زن یا مرد به خاطر یکی از عیوبی که گفته شد، پس از نزدیکی عقد را به هم بزنند یا به علت شیر دادن یا مرتد شدن یکی از آن دو پس از نزدیکی، عقد آنان به هم بخورد، زن باید عده طلاق نگه دارد، ولی اگر شوهر مرتد فطری شود و عقد به هم بخورد، زن باید عده وفات نگه دارد.

(مسئله ۵۳) زنی که رحمش را برداشته یا لوله‌های رحمش را بسته است باز هم بنا بر احتیاط واجب است عده نگه دارد.

لعان

(مسئله ۵۴) مرد حق ندارد به مجرد احتمال یا گمان و یا شایعه‌های بی‌اساس به زن خود نسبت زنا دهد، و یا فرزندی را که از زن او متولد شده و ممکن است از او باشد از خود نفی کند. و اگر به زن نسبت زنا داد حدّ قذف بر او جاری می‌شود؛ مگر اینکه چهار شاهد عادل نزد حاکم شرع بر آن اقامه کند و یا نزد حاکم شرع «لعان» کند که در این صورت بر زن حدّ زنا جاری می‌شود. ولی اگر در مقابل لعان مرد، زن نیز نزد حاکم شرع لعان کند حدّ از او نیز برطرف می‌شود.

(مسئله ۵۵) لعان یا برای اثبات زنا یا برای نفی فرزندی که از او متولد شده است و باید نزد حاکم شرع انجام شود. و کیفیت لعان در اوایل سوره «نور» بیان شده است و شرایط و احکام آن نیز در کتابهای مفصل آمده است.

۱. «مرتد فطری» کسی است که مسلمان زاده باشد و بعد مرتد شود.

(مسأله ۵۶) پس از انجام لعان احکام زیر بر آن جاری می‌شود:

۱- زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند.

۲- زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود.

۳- حدّ از کسی که لعان کرده برطرف می‌شود.

۴- در لعان برای نفی فرزند، خویشاوندی بین فرزند و این مرد و خویشان او برطرف می‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند، ولی بین این فرزند و مادر و خویشان مادری، خویشاوندی ثابت است و از یکدیگر ارث می‌برند.